بررسی احتمال امتحانی بودن حرمت صوم فطر

(10:20)

دیروز هم مطلبی را نوشته بودند و به من دادند. مربوط به این مسأله بود که جهت اثباتی در حرمت عید دخالت دارد یا نه؟ دو صفحه مفصل نوشته اند. اگر خواستند در فدکیه بگذارند و دیگران هم استفاده کنند مانعی ندارد. من خلاصه اش را عرض میکنم؛ اصل فرمایش ایشان یک کلمه است. شما میگویید روی حساب شرائط خودش میخواهید که حرمت عید ثبوتی نباشد؛ برای طبیعت نباشد. بلکه برای روز اول شوالی باشد که بهره‌ای از اثبات دارد و مسلمانان عید کردند. این جور اول شوالی موضوع حرمت صوم است. نه شوال واحد. ایشان فرموده‌اند خب چه مانعی دارد که متعلق حکم شرعی اصلاً مفسده و مصلحت نداشته باشد؟ لازم نکرده که یک اقتضایی از مصلحت یا مفسده را در طبیعت در نظر بگیرید. خداوند متعال صرفاً به جهت امتحان و دادن جزاء و ثواب و عقاب حکم را جعل کند. یک طبیعتی است که هیچ اقتضائی در آن نیست. خدای متعال ثبوتا میگوید در این طبیعتی که هیچ اقتضائی در آن نیست، به‌خاطر امتحان، حرمت صوم را در آن قرار میدهم. اگر جایی را اینجور گفتم بفرمایید. این فرمایش ایشان است. بعد توضیح میدهند برای روز عید، حکمت هایی هست. اصل خود انشاء حکم برای طبیعت است. بعد هم میفرمایند خداوند متعال فاعل مختار است و مانعی ندارد که برای طبیعت قرار بدهد. خلاف حکمت هم نیست. مفصّل توضیح داده اند.

وقتی من حرفهای ایشان را خواندم، دیدم موافق هستم. من مخالفتی ندارم؛ الاّ در دو-سه نکته. ببینید حرفی در این نیست که ما بگوییم مصلحت و مفسده همیشه در متعلق امر نیست. اصلاً گاهی خلاف متعلق است. شما طبیعت را در نظر میگیرید. مثلاً سر یک انسانی را ببرند. طبیعی ذبح و انسان؛ اگر شما حکم را در نظر بگیرید، ذبح یک انسان روی حساب طبیعتش، اقتضای فساد دارد؟ اقتضای حرمت دارد؟ یا اقتضای رجحان؟ اگر طبیعی را نگاه کنید اقتضای فساد دارد. چرا ذبح شود؟! اما وقتی امتحان به کار میآید حال همینی که طبیعی ذبح انسان است، و به تناسب حکم و موضوع، ذبح با حرمت تناسب دارد، حال به‌خاطر امتحان بر میگردد و واجب میشود. «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ [1]

یعنی الآن امر شده به خلاف طبیعت ذبح یک فرزند که تناسب حکم و موضوعش با حرمت است، در اینجا به‌خاطر امتحان، تناسب از بین رفته و برعکس شده؛ وجوب ذبح شده؛ چون میخواهد امتحان شود. در این مشکلی نیست.

اول تا آخری که فرمایش فرموده‌اند، میگویند این که خداوند متعال به‌عنوان منشیء، برای طبیعت دوم اول شوال مشترکا بین العالم و الجاهل انشاء حرمت صوم کند...؛ تمام این دو صفحه‌ای که خواندم مربوط به توضیح معقولیت این است. و حال آنکه من اصلاً در معقولیت آن سر سوزنی مشکلی ندارم. من مکرر در مباحث اعتباریات و سایر مباحث تکرار میکردم؛ در اعتباریات و در توجیه انواع آنکه موافق حکمت هم هست، اصلاً در معقولیتش مشکلی ندارید. اگر ما میگفتیم معقول نیست، درست است. ما که تناسب میگوییم عینی به آن اندازه که می فهمیم وقتی ما به تناسب نگاه میکنیم، از حیث خود طبیعت، اقتضائاتی را در آن میبینیم اینطور است. و الاّ

اصل این حرف‌ها درست است. یکی از آقایان دیگر هم فرمایش فرمودند، گفتم در ذهن من آن چه که پررنگ است، تناسب حکم حرمت با صوم است، برای کسی که یک ماه اطاعت لامر خداوند روزه گرفته. این تناسب فقط منظور من بود. نه استحالهٔ مقابلش. خب شما فرمودید اینها حِکَم است. بسیار خب، پس ما یک تناسبی که در آن حِکَمی هست داریم. یک تناسبی داریم که در آن حِکَمی باشد. خود شما هم سه-چهار وجه برای آن حِکَم گفتید. پس تناسب هست، شما می‌گویید اینها می‌توانند حِکَم باشد. خداوند متعال بدون ملاحظهٔ اینها، برای طبیعت قرار می‌دهد. پس این قدم اول است؛ معقول است و تناسب هم این حِکَم را دارد و این حِکَم می‌تواند دخالت کند. اما قدم دوم؛ ادلهٔ اثباتیه چه می‌گوید؟ من روی این هم تأکید کردم. عرض کردم اگر شما تمام ادلهٔ ای که در وسائل و مستدرک برای حرمت صوم هست را مرور کنید، از آن‌ها امتحان را استیناس نمی‌کنید. یعنی الآن خداوند با این حرمت می‌خواهد عبدی را امتحان کند که یک ماه امتحان پس داده است. یک ماه در بندگی خداوند گرسنگی و تشنگی کشیده است. شما می‌گویید خداوند متعال می‌گوید الآن می‌خواهم امتحانت کنم! روز شوال ببینم به حرف من گوش می‌دهی یا نه! حالا می‌گویم بخور، تو دوباره می‌خواهی روزه بگیری؟! خب آن یک ماهش هم کارش صبغهٔ بندگی داشت. بنابراین ذهن از این ابا دارد که بگوییم بعد از یک ماه بندگی او –آن هم برای نخوردن و نیاشامیدن که بر عبد سخت است- حالا او را امتحان می‌کند که باید بخوری! لذا صبغهٔ امتحان در شرائط مانحن فیه ضعیف می‌شود. به‌خصوص ادلهٔ اثباتیه اصلاً نمی رساند که آن چیست.

نکته مهمتر را به‌عنوان نکته سوم عرض می‌کنم؛ اگر ما امتحان را در کار آوردیم، باز معقول است که خداوند متعال به‌خاطر حکمت امتحان امر کند؛ در بحث اغراض و قیَم مفصّل عرض کرده‌ام. مهمش محمل غرض و حامل ارزش در متعلق کار نیست. گاهی حامل ارزش، نفس امر است. یعنی خود امتحان حامل ارزش است. در این حرفی نیست. الآن هم معقول است که خداوند متعال بگوید من طبیعتی را که لااقتضاء است، امتحانا حرام قرار دادم؛ بدانیم یا ندانیم. احتیاط بکن، من چه کار دارم بدانی یا ندانی؟! من امتحانا طبیعتی را بر تو حرام کردم. این‌ها معقول است. اما صرف معقولیت که برای طبیعی یک کار کافی نیست. وقتی می‌خواهند کسی را امتحان کنند؛ مثلاً می‌خواهند یک عبدی را امتحان کنند که مطیع هست یا نیست؛ قوام امتحان طبیعتاً نه معقول، به این است که ولو ندانند؟! من می‌خواهم او را امتحان کنم، می‌گویم این را بر تو حرام کردم، بدانی یا ندانی! این خلاف ریخت امر بودن به نفس امتحان است. قوام امتحان به علم است. وقتی بدانی تازه شروع می‌شود ببینم می‌خواهی به حرف من گوش بدهی یا ندهی. به عبدی که نمی‌داند و جاهل است، بگوییم می‌خواهم امتحانت کنم! این خلاف اقتضای امتحان است. بله معقول است که بگوییم می‌خواهم برای احتیاطات کذا امتحانت کنم. حتی می‌توانیم طبیعتش را مجهول بگذاریم. این معقول است. در بین مدلول‌ها طبیعت کار مولی بفرماید یکی را امتحانا حرام قرار دادم، بدانی یا ندانی. از این به بعد می‌خواهم لحظه به لحظه در هر طبیعتی چشمت را باز کنی و احتیاط کنی. این معقول است و مانعی ندارد، اما طبیعی امتحان این نیست. اصلاً امتحان بودن امتحان وقتی بالفعل می‌شود که به امر مولی عالم باشد. انشاء حرمت برای جاهل به غایت امتحان، تهافت دارد. تهافتی است که نامعقولیت را نمی‌آورد، بلکه تهافتی است که غیر طبیعی بودن را می‌آورد. طبیعی نیست که انگیزه شخص امتحان است اما همین حکم را برای وقتی که خبر ندارد جعل می‌کنند. خب کسی که نمی‌داند چه امتحانی پس می‌دهد؟! عرض من همین بود که در مورد عید هم حتی اگر شما بفرمایید امر امتحانی است، به ذهن آمد که حرف من را تأیید می‌کنید. وقتی می‌گویید امر امتحانی است، چه زمانی مولی بنده‌اش را برای حرمت عید امتحان می‌کند؟ آن وقتی که نمی‌داند، می‌گویید امتحان پس بده؟! ای آن وقتی که می‌داند، می‌گویید حالا که فهمیدی من امروز را با این خصوصیات حرام قرار دادم، ببینم به حرفم گوش می‌دهی یا نه. نه این‌که جاهل محض باشد و اول شوال شده و او نمی‌داند؛ مولی بگوید حالا امتحان پس بده! حالا امتحان پس بده تا ببینم به حرف من گوش می‌دهی یا نه؟! خب جاهل چه امتحانی پس بدهد؟! بنابراین این فرمایشان معقولیت را می‌رساند اما نه دیگر را.

شاگرد: روایتی که می‌فرمایید «اول یوم احل الله فیه الاکل و الشرب»، در مرحله اول، طبیعت باید مناسب با حلیت اکل و شرب داشته باشد، در مرحله دوم اگر آن حرمت بیاید و عبد آن حلیت را بداند، امر امتحانی به چه صورت می‌شود؟

استاد: حلالیت یعنی اختیار دست خودت است؟ یا حلالیت یعنی واجب است که بخوری؟ تا حال خوردن حرام بود، امروز خوردن حلال است، حلال است یعنی حرام است نخوری؟ ملازمه ندارد. «احل» یعنی الآن تمام شد. آن حکم رفت؛ «یوم اکل و شرب». عنوانی دیگر بیاید، خب آن عنوانی غیر از طبیعت یوم شوال است. اصلاً لسان «یوم اکل و شرب»، لسان امر اجتماعی است. نه یک امر ثبوتی. اول شوال شما بدانی یا ندانی، یوم اکل و شرب است؛ به آن معنا که باید بخوری. وقتی نمی‌داند که اول شوال است، ثبوتا یوم اکل و شرب است! پس باید بخوری! خود فلشی که در لسان دلیل «یوم اکل و شرب» است، ناظر به اثبات است. ناظر به این است که حالا که فهمیدی اول است، «یوم اکل و شرب» است. نه اینکه به‌خاطر خالق ایام بودن گفتم ولو هم ندانی دروقع حرام است.

---

[1] الصافات ۱۰۲

بازبینی #1
ایجاد شده 5 فوریه 2026 10:09:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2026 10:10:57 توسط ... .